روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

شنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۳ • ۵ صفر ۱۴۴۶ • ۱۰ آگوست ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۸۹۹ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۰ • اذان مغرب ۱۹:۱۹ • اذان صبح فردا ۳:۴۷ • طلوع آفتاب ۵:۲۰

لوچو، از کشتی‌های پهلوانی است که از گذشته در مناطق شمالی کشور رواج داشته است. عده‌ای آن را جشن پایان برداشت برنج و برخی آن را جشن تیرگان می‌دانند. در این کشتی هریک از طرفین ورزشکار می‌کوشد تا یک یا چند نقطه از بدن حریف را به زمین بزند. این مسابقات همه‌ساله در ماه مرداد در شهرستان بابل و روستاهای اطراف آن برگزار می‌شود. عکس: مهدی محبی‌پور، ایرنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

چرا مردم اطلاعات جعلی را به اشتراک می‌گذارند؟

تنفس در هوای سمی

قادرباستانی
پژوهشگر و مدرس علوم ارتباطات اجتماعی

این هفته تصویر یک صورت‌جلسه در فضای مجازی انتشار یافت که نشان می‌داد کارگروه مسئولیت اجتماعی وزارت کار تصویب کرده که صندوق‌های بازنشستگی، ۲۵۰ میلیارد تومان برای موارد غیرمرتبط با بازنشستگان، پرداخت کنند. هنوز معلوم نشده که این تصویر لورفته، جعلی بوده یا نه، اما کلی خبر و تحلیل و توییت درباره آن منتشر شده است. چرا مردم اطلاعات را بدون آگاهی از صحت‌وسقم آن به اشتراک می‌گذارند؟ کژکارکردی رسانه‌های اصلی چه نقشی در ظهوروبروز این آشفته‌بازار خبر در فضای مجازی داشته است؟ چرا رسانه ملی و خبرگزاری‌های داخلی نتوانسته مرجعیت خبری را حفظ کند؟ چرا رسانه‌های بزرگ ما حرفه‌ای اداره نمی‌شوند و نگاه امنیتی دارند؟ بامداد جمعه که میهمان عزیز مراسم تحلیف، اسماعیل هنیه در شمال تهران به شهادت رسید، انبوهی از اطلاعات مخدوش و متناقض در داخل و خارج درباره کم‌وکیف حادثه منتشر شد. عده‌ای در شبکه‌های اجتماعی با اینکه می‌دانستند، منبع یک خبر جعلی، مجاهدین خلق (منافقین) است، آن را بارها در فضای مجازی مخصوصا در پیام‌رسان ایتا پخش‌کردند. خبر جعلی این بود که یک افسر اطلاعاتی، عامل انداختن ردیاب در جیب شهید هنیه را لو داده و او از اعضای دفتر رئیس‌جمهور جدیدمان بوده است! متأسفانه رشد فزاینده اخبار جعلی، امنیت ملی کشورمان را مورد تهدید قرار داده و اقتضا می‌کند حاکمیت، علیه گسترش آن به نحو مؤثری وارد مبارزه شود. عده‌ای با اغراض جناحی و سیاسی و ضربه به رقیب، اخبار جعلی را از طریق دستکاری در اطلاعات، با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی، عامدانه طراحی می‌کنند و میلیون‌ها نفر در فضای مجازی، آن را بدون فکر در رسانه‌های اجتماعی، شبکه‌های شخصی و گروه‌های خانوادگی و دوستان و آشنایان به اشتراک می‌گذارند. اگر کسی از مردم بپرسد، نحوه ترور اسماعیل هنیه چطور بود و علت آن چه بود، همان اطلاعات نادرستی که در موبایل خود خوانده‌اند، تکرار می‌کنند؛ بدون آنکه متوجه جعلی‌بودن آن شده باشند.

در اینجا چند مسئله مهم وجود دارد؛ یکی اینکه تهیه و انتشار خبر جعلی، انگار هزینه‌ای ندارد. در دنیا مقررات مختلفی برای برخورد قانونی با انتشاردهندگان اخبار دروغ وجود دارد. ما نیز چنین قوانینی داریم، اما بوروکراسی نظام قضائی چنان است که امکان رسیدگی به این حجم وسیع از منتشرکنندگان اخبار جعلی در فضای مجازی، دور از دسترس است.

در کشورهای پیشرفته، مردم به رسانه‌های بزرگ و اصلی اعتماد دارند و از این طریق می‌توانند تشخیص دهند که آیا خبر درست است یا نه و در واقع وظیفه این کار را برعهده روزنامه‌نگاران گذاشته‌اند. ضمن آنکه اجزای حاکمیت، وظیفه خود می‌دانند قبل از وایرال‌شدن اخبار جعلی، خودشان واقعیت امر را از طریق سخنگویان دستگاه‌های مختلف، در اختیار افکار عمومی بگذارند. وقتی واقعیت امر گفته شود، دیگر جایی برای انتشار شایعه و اخبار جعلی باقی نمی‌ماند. دستگاه‌های حاکمیتی ما، اگرچه هرکدام سخنگوی رسانه‌ای دارند، اما خود آنها اطلاعات کافی در اختیار ندارند و ابهام موجود در رویدادها، باعث جریان‌یافتن اخبار جعلی می‌شود. از طرف دیگر، رسانه‌های بزرگ ما به دلیل دورشدن از مدیریت حرفه‌ای و علاقه وافر به امنیتی‌سازی اخبار، اعتبارشان را در وقایع مختلف از دست داده‌اند. برای مثال، در حادثه تلخ سقوط بالگرد رئیس‌جمهور، خبرگزاری فارس، بی‌توجه به اعتبار خبری‌اش اعلام کرده بود: «دقایقی پیش هلیکوپتر حامل رئیس‌جمهور به دلیل مه‌آلودبودن هوای منطقه شمال آذربایجان شرقی بر زمین نشسته و هم‌اکنون کاروان رئیس‌جمهور به صورت زمینی راهی تبریز شده است»! اخبار صداوسیما نیز چنان غیرحرفه‌ای و امنیتی بسته می‌شود که مردم برای کسب اطلاعات مورد نیاز، مجبورند به رسانه‌های نامعتبر رجوع کنند و البته خواسته یا ناخواسته طعمه اخبار جعلی می‌شوند. مردم اطلاعاتی را که در رسانه‌های اجتماعی و گروه‌های آنلاین خانوادگی و دوستان کسب کرده‌اند، بی‌توجه به اعتبار آن، بدون هیچ‌گونه بررسی، سریع و مکرر با دیگران به اشتراک می‌گذارند. فضای رسانه‌ای ما، شاهد امواج مختلف اطلاعات تأییدنشده، همراه با اصرار افراد هیجان‌زده برای به اشتراک‌گذاری است. اطلاعات مجعول را با لمس یک دکمه، در پلتفرم‌های مختلف با میلیون‌ها نفر به اشتراک می‌گذارند و کاری با تبعات ناگوار آن ندارند؛ بارگذاری بیش‌ازحد اطلاعات و اخبار جعلی، منجر به اپیدمی اطلاعات نادرست یا «اینفودمیک» (Infodemic) شده است.

اخبار جعلی، پتانسیل آن را دارد که اعتماد شهروندان را تضعیف کند یا اطمینان آنها به نظام را از طریق ایجاد شرایط عدم قطعیت، از بین ببرد. چند نکته برای بهبود وضعیت به نظر می‌رسد؛ نکته اول اینکه رسانه ملی به مدار حرفه‌ای بازگردد و با عملکرد درست، مرجعیت خبری را به داخل کشور بازگرداند. لابد اراده‌ای باید باشد که روزنامه‌نگاران متخصص را جایگزین مدیران فعلی کند. اگر رسانه‌های بزرگ ما یعنی صداوسیما و خبرگزاری‌ها، مثل همه‌جای دنیا تخصصی و حرفه‌ای اداره شوند، بخش مهمی از بلبشوی خبری فعلی در فضای مجازی اصلاح می‌شود.

نکته دوم، برخورد جدی با دروغ‌پردازان است. دستگاه قضائی از طریق جلب اعتماد و همکاری نهادهای مدنی رسانه‌ای و روزنامه‌نگاران، جاعلین اخبار و دروغ‌پردازان را شناسایی و با آنها برخورد جدی قانونی کند. هزینه انتشار خبر دروغ عامدانه، بالا باشد که کسی جرئت نکند به‌راحتی با افکار عمومی بازی کند و به انتشار اخبار جعلی بپردازد. پلیس راهور، زمانی رانندگان متخلف را مجبور می‌کرد در کلاس‌های بازآموزی شرکت کنند. دستگاه قضائی هم می‌تواند افراد تأثیرگذار، مخصوصا اینفلوئنسرهایی که اخبار جعلی پخش می‌کنند، وادار کند در دوره آموزشی «اعتبار منبع و نحوه تشخیص اخبار جعلی» شرکت کنند و گواهی دریافت کنند. در هرحال، نیاز به یک بررسی حقوقی و تقنینی است که در عین حفظ و توسعه آزادی‌های رسانه‌ای و حمایت صریح از روزنامه‌نگاران، با خلافکاران یقه‌سفید برخورد قانونی شود. نکته سوم، اهمیت‌دادن به رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران مستقل و حرفه‌ای است. نبض اصلی اخبار اگر دست افراد حرفه‌ای مستقل باشد و آنها دسترسی قانونی به منابع خبری داشته باشند، همه سود می‌برند. اگر خبر صداوسیما طوری باشد که به‌جای این اخبار پاستوریزه و خشک سلسله‌مراتب مقامات، اخبار حرفه‌ای و جذاب پخش کند و واقعا نیاز و عطش خبری مردم را رفع کند، دیگر جایی برای اخبار جعلی باقی نمی‌ماند.

نکته آخر، توجه جدی به بالابردن آگاهی مردم در ارتباط با تشخیص اخبار جعلی از هر طریق ممکن است. مردم یاد بگیرند که اطلاعات خود را از رسانه‌های معتبر دریافت کنند. اکنون مردم ما در هوای سمی اخبار جعلی تنفس می‌کنند و صلاح مُلک در آن است که این وضع ناگوار سامان یابد.

شبکه‌خوانی

آغوشی که نباید سانسور می‌شد

گیسو فغفوری: مسابقه کیمیا علیزاده و ناهید کیانی این بار هم بسیاری را در مقابل هم قرار داد تا هرکدام از دایره بسته نگاه خود وطن‌پرست یا خائن را انتخاب کنند و بر عقیده خود اصرار کنند. اما اتفاق زیبا را این دو زن ایرانی و دوست و هم‌تیمی سابق، خلق کردند؛ چند ساعت پس از مسابقه با یکدیگر، وقتی هر دو مسابقات دیگری انجام دادند و روی سکوی دریافت مدال رفتند. کیمیا برای بار دوم مدال برنز گرفت و ناهید برای اولین بار ایران را صاحب مدال نقره تکواندو کرد. هر دو بر روی سکو قرار گرفتند و بعد از دریافت مدال، مدت طولانی همدیگر را در آغوش گرفتند. صحنه‌ای که در «صداوسیما» سانسور شد. بی‌تردید پس از آن‌همه توهینی که هنگام مسابقه به «کیمیا علیزاده» در صداوسیما شد، احتمالا پخش این صحنه، خط بطلانی بر سخنان تفرقه‌انگیز مفسر مسابقه بود.

بوسه ناهید و آغوش طولانی

ساعتی پس از مسابقه، صحنه‌ای از این مبارزه پخش شد. هنگامی که ناهید ضربه‌ای بر کیمیا فرود می‌آورد اما در همان جدال انگار فکر می‌کند که شاید ضربه سختی است و در یک حرکت همان جای ضربه را بر بازوی هم‌تیمی سابقش می‌بوسد.

انگار رابطه این دو هرگز قطع نشد؛ هرچند ناهید در دور قبلی مبارزه که ناگزیر شدند در برابر هم قرار بگیرند، شکست خورد. او سه سال پیش -المپیک توکیو با تأخیر برگزار شد- شکست خورد و همه رهایش کردند و به قول خودش: «انگار قتل کرده بودم که همه ناگهان تنهایم گذاشتند و رفتند».

«ناهید» تا ماه‌ها حالش مساعد نبود، تا اینکه توانست خود را از نظر روحی آماده کند و مدال طلای جهان را در سال ۲۰۲۳ دریافت کند. «کیمیا» نیز در این دوره المپیک از کشور بلغارستان آمده بود، نه از تیم مهاجران. بر پایین کمربندش نامش را با سه رنگ پرچم ایران نوشته بود؛ دلیلی بر اینکه دلش در «وطن» گیر است. اما «ناهید» این بار مبارزه را برد و طبق قوانین چون برنده مسابقه بعدی نیز بود و به فینال راه یافته بود، فرصتی فراهم شد تا «کیمیا» نیز به مسابقه شانس راه پیدا کند. انگار پس از آن مسابقه، هر برد ناهید قدمی برای کیمیا بود تا او را نیز به روی سکو بیاورد.

البته این مقرراتی است که برای همه ورزشکاران صدق می‌کند.

سختی زن‌بودن

این سؤال مطرح است که چرا هربار مسابقه این دو، یکی که رفته و یکی که مانده، با این‌همه تفسیر و فراتر از یک مسابقه برگزار می‌شود؟ چرا هربار این دو زن، می‌شوند نماد هر آن‌که ماند و هر آن‌که رفت؟ چرا یکی می‌شود خائن و دیگری وطن‌پرست؟ مگر چند ده ورزشکار مرد از ایران مهاجرت نکرده‌اند؟ چرا این حجم از فشار را هربار باید این دو تحمل کنند؟ شاید ساده‌ترین جواب برای این نگاه‌ها، این باشد که زن‌بودن آنها دلیلی است تا یکی بشود نماد هرآنچه دوست داریم زنان ایران به دست بیاورند و دیگری بشود هرآنچه بودن در ایران سبب می‌شود به آن تبدیل شد. این رفتارها و سخنان مصداق آن است که «زن»بودن سبب می‌شود فشار بیشتری را تحمل کرد، فشاری خارج از تصور!

همدلی، نه تفرقه

ایران ما نیاز به همدلی دارد، به زدن پل به‌جای درست‌کردن دره! ایران ما همان لحظه‌ای بود که این دو همدیگر را در آغوش گرفتند. ایران ما ربطی به سخنان تند مفسر ورزشی ندارد. ایران ما از غصه می‌میرد وقتی مدام ناگزیر است داستان تلخ «ایرانی در برابر ایرانی» را بشنود و تجربه کند. شاید کم‌کم باید باور کنیم «آن‌که رفت» و «آن‌که ماند» هر دو دل بر وطن دارند و هر دو از دوری ناراحتند؛ چه آنهایی که رفته‌اند، چه آنها که مانده‌اند احساس تنهایی می‌کنند. باور کردیم آنها که می‌روند، وطن‌فروش نیستند.

سمت درست کجاست؟

این مسابقه هم گذشت. این بار هم وقتی به صفحه تلویزیون نگاه کردیم، به‌سختی از پشت اشک‌ها توانستیم ببینیم نتیجه چه می‌شود. اما راستی همان‌طورکه یکی از روزنامه‌نگاران شناخته‌شده نوشت، چرا تا تقی‌به‌توقی می‌خورد باید چرتکه «وطن» را دست‌مان بگیریم و حساب کنیم «سمت درست وطن» کجاست و ما کجا باید بایستیم؟

و سؤال نهایی که با نگاهی بر آنچه در این چند روز در گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی گذشت، این است که چرا ما روزانه مدام درحال انتخاب هستیم؟ چرا باید برای هر انتخاب خود را محک بزنیم؟ درحالی‌که مردم در این شرایط هیچ نقشی ندارند و حتی توان ندارند که روزی چند بار «وطن‌اندیشی» کنند.

۷
مرز

فرمانده کل انتظامی اعلام کرد قرار نیست که خودروی زائران اربعین به دلیل خلافی بالا توقیف شود. او به تسنیم گفت: «این وعده را به زائران اربعینی می‌دهم که خودروهایی که در راه مسیرهای هفت‌گانه مرزهای زمینی یا فرودگاه هستند، به دلیل خلافی بالای پنج میلیون تومان توقیف نمی‌شوند. البته این مساعدت تنها در بازه اربعین و تنها در جاده‌های منتهی به مرزهای هفت‌گانه است».

۱۲
ساعت

به گزارش مهر «آتش‌سوزی سایت زباله ایوان پس از دوازده ساعت هنوز مهار نشده است». مقامات محلی تاکنون جزئیات بیشتری درباره این آتش‌سوزی که از ساعت ۲۰ روز ۱۸ مرداد شروع شده است، ارائه نداده‌اند. تولید روزانه ۵۰ تن زباله و پسماند شهری و نبود مکان مناسب برای تخلیه زباله‌های شهری و نبود کارخانه‌های بازیافت به مشکلی جدی برای شهروندان ایوانی تبدیل شده است.

۳
کنسرت

هر سه کنسرت برنامه‌ریزی‌شده « تیلور سوئیفت» در وین پس از دستگیری دو فرد مظنون به دست‌داشتن در طراحی حملات تروریستی هنگام این رویدادها، لغو شد. پلیس اتریش اعلام کرد که یک مظنون ۱۹ساله بیعت‌کرده با داعش را در این کشور دستگیر کرده است. این کنسرت‌ها قرار بود روزهای پنجشنبه، جمعه و شنبه در استادیوم ارنست هاپل شهر وین برگزار شود.

یادداشت

روز جهانی کار اشتراکی مبارک

زهرا رهایی
دبیر انجمن زنان کارآفرین

۱۹ مرداد مصادف با نهم آگوست، روز جهانی کار اشتراکی نام‌گذاری شده که هرساله در سراسر جهان جشن گرفته می‌شود. این روز فقط یک تاریخ در تقویم نیست، بلکه یک رویکرد فلسفی به کسب‌وکار است که بیان می‌کند چگونه طراحی فضای کاری می‌تواند در هویت ما تأثیر بگذارد. در این روز مدلی از کسب‌وکار ترویج می‌شود که در آن افراد در یک فضای کار اشتراکی به فعالیت‌های کسب‌وکار خود می‌پردازند. فضاهای کار مشترک علاوه‌بر ایجاد یک موقعیت مکانی، زمینه همکاری و نوآوری و استفاده از خدمات پشتیبانی را تقویت می‌کنند. افراد در این مکان‌ها فرصت شبکه‌سازی داشته و می‌توانند از دانش ضمنی و تجربی یکدیگر باخبر شده و بهره‌وری کسب‌وکار خود را افزایش دهند. انعطاف‌پذیری این مدل در طراحی فضای کسب‌وکار فرصت ارزشمندی را برای استارتاپ‌ها فراهم می‌کند. ایده اولیه فضای کار اشتراکی در اواخر قرن بیستم شکل گرفت. داستان از این قرار بود که چند هکر در کافه‌ای در برلین جمع می‌شدند تا به کمک تجربیات هم کسب‌وکارشان را گسترش داده و به ایده‌های جدید برسند. بااین‌همه این ایده فراگیر نشد تا زمانی که «براد نوبرگ» اولین فضای کار اشتراکی خود را در سانفرانسیسکو در سال ۲۰۰۵ تأسیس کرد و بعد این مدل به حدی فراگیر شد که بسیاری از شرکت‌های بزرگ از جمله گوگل و مایکروسافت برای طراحی دفترهای‌شان به این مدل رو آوردند. تا الان بالغ بر پنج میلیون نفر در فضاهای اشتراکی کسب‌وکارشان را اداره می‌کنند. در ایران نیز بالغ بر ۸۰ فضای کار اشتراکی فعال است که خدمات متنوعی را در اختیار افرادی قرار می‌دهند. آنچه مسلم است، این است که فضاهای دوستانه محیط کار باعث می‌شود گرچه افراد بر روی پروژه‌های مختلف متمرکز هستند، ولی روح جمعی حاکم انگیزه و تلاش را افزایش می‌دهد و ضریب موفقیت را بالا می‌برد. روز جهانی فضای کار اشتراکی الهام‌بخش رؤیای جمعی از «ما شدن» و «همکاری» است. پاسداشت این روز عهدی است بر تأیید این باور که یک ایده کوچک می‌تواند روزی به یک جنبش جهانی تبدیل شود و شیوه رایج جامعه در اداره کسب‌وکار را تغییر دهد.

خارجی خوانی

باغ‌وحش بنکسی

هم‌زمان با آشوب‌ها و ایجاد وحشت برای مهاجران در انگلستان، بنکسی، هنرمند گرافیتی و ناشناس، درحال کشیدن تابلوی حیوانات بر گوشه‌وکنار شهر لندن است.

وقتی چند روز پیش تصویر یک «بز» که معلوم شد بنکسی آن را کشیده است، بر دیواری در لندن پیدا شد، کسی فکر نمی‌کرد این روند ادامه دارد؛ اما پس از آن، دو فیل و سه میمون نیز در گوشه‌وکنار کشیده شد.

اما آخرین اثر بنکسی که تصویر یک گرگ بود، تنها ساعتی پس از به نمایش درآمدن، دزدیده شد. این اثر تصویر یک گرگ درحال زوزه‌کشیدن بود که بر روی یک «دیش ماهواره» در بالای ساختمانی در خیابان «رای» در ناحیه «پکام» لندن کشیده شده بود.

حال باید دید او فردا هم تصویری خواهد کشید!

این تصاویر درحالی کشیده می‌شود که با توجه به آشوب‌های خیابانی اخیر که حداقل ۴۰۰ نفر در این رابطه دستگیر شده‌اند، ناآرامی در انگلستان علیه مهاجران اوج گرفته است. با توجه به سیاست‌های مهاجرتی بریتانیا، شمار زیادی بر این باورند که «بنکسی» رفتار خشونت‌آمیز، وحشیانه و به دور از انسانیت را نقد و اقدامات علیه مهاجران را به حیوانات وحشی باغ‌وحش تشبیه می‌کند. اما هرکس تفسیر خود را از بزی که صخره‌هایی در زیر پایش درحال فروریختن است، دارد. برخی نیز درباره اندوه دو فیل بر دیواری که از پنجره‌های بسته‌شده به یکدیگر نگاه می‌کنند و خرطوم‌هایشان را به طرف یکدیگر دراز کرده‌اند، نوشته‌اند.

یادداشت

دمیدن در آتش افغانستان‌ستیزی

حمایت از نوجوانی که گردنش شکست

هلیاآبادی

پس از اینکه ویدئویی از برخورد با نوجوانی افغانستانی در آبسرد دماوند منتشر شد، هشتگی در شبکه‌های اجتماعی داغ شد با عنوان «پایت را از گلویم بردار».

بلافاصله پس از این خبر، خبری آمد که سیدمهدی، نوجوان افغانی که کم‌شنوایی داشته، برای بازگرداندن به افغانستان درحالی‌که خانواده‌اش اینجا هستند به اردوگاه فرستاده شده و در اردوگاه وقتی متوجه شکستگی گردنش شده‌اند، آزاد شده است. برادرش در واکنش به این خبرها در گفت‌وگویی شکستگی گردن سیدمهدی را تکذیب کرد، اما گفت او دچار شوک شده است و مادرش نیز نحوه برخورد با او را توضیح داد که با خشونت همراه بوده است. در کنار موج حمایت از او، موج‌های دیگری از مخالفت با حضور افغانستانی‌ها در ایران در شبکه‌های اجتماعی وجود دارد. پیش از اینکه طالبان در افغانستان به قدرت برسد، در آخرین سال حکومت قبلی افغانستان، اخبار ضدایرانی به‌شدت در رسانه‌های افغانستان بازتاب پیدا می‌کرد. در همان زمان، تلویزیون افغانستان اینترنشنال هم شروع به کار کرده بود و سیاست اصلی خود را بر ایجاد شکاف بین جامعه ایران و افغانستان گذاشته بود. با خروج آمریکایی‌ها و قدرت‌گرفتن طالبان در افغانستان، موضوع شکل دیگری به خود گرفت. سیلی از مهاجران که میان آنها تحصیل‌کردگان، کارمندان دولت، کنشگران اجتماعی و نظامیان افغانستان نیز بودند، راهی ایران شدند. استقبال برخی از نمایندگان و اعضای دولت وقت از خروج آمریکایی‌ها و به قدرت رسیدن طالبان، که یکی از جنبش‌های اصیل خاورمیانه خوانده شد، شکل بحث را تغییر داد و وقتی طالبان به پنجشیر حمله کرد، بسیاری از ایرانیان در حمایت از مجاهدان پنجشیر خواهان دخالت ایران شدند. مدتی که از این ماجراها گذشت، این بحث راه افتاد که در میان پناهندگان افغانستانی ممکن است طالبان رخنه کرده و وارد ایران شده باشند و برای ایران مشکل امنیتی به وجود بیاورند. در تمام این مدت چنین خبرهایی با استقبال تلویزیون‌های ماهواره‌ای روبه‌رو می‌شد و به‌ویژه تلویزیون افغانستان اینترنشنال این خبرها را برجسته می‌کرد. در کنار این، میان مقامات حکومتی هم کسانی با موج‌های ضدافغانستانی همراه شده بودند. محمدباقر قالیباف در تبلیغات انتخاباتی خود رسما اعلام کرد برای جلوگیری از ورود افغان‌ها، در مرز با این کشور دیوار خواهد کشید و این را به عنوان یکی از قول‌های انتخاباتی‌اش اعلام کرد. این سخنان که کمپین قالیباف گمان می‌کرد با استقبال زیادی روبه‌رو شود، با انتقادهایی در شبکه‌های اجتماعی روبه‌رو شد؛ البته مدافعانی هم داشت، اما این‌قدر مورد توجه نبود که بتواند آرای او را به پنج میلیون برساند. بااین‌حال، کمپین علیه افغانستانی‌ها کماکان در شبکه‌های اجتماعی فعال است و برخی از افراد شناخته‌شده و انبوهی از کاربرهای کمتر شناخته‌شده در آن فعالیت دارند. در این کمپین‌ها خبرهای مربوط به تخلفات و جرائم افغانستانی‌ها به‌طور گسترده بازتاب می‌یابد و در ادامه خواستار اخراج آنان می‌شوند یا کاربرهای معمولی گزارش‌هایی از زندگی روزمره می‌نویسند و در آن به این موضوع دامن می‌زنند. یکی از نقاط عطف این کمپین، قتل داریوش مهرجویی و همسرش بود که چند کارگر افغان به این اتهام بازداشت شدند. بازداشت این افراد بهانه خوبی برای فعال‌شدن این کمپین بود، اما مدتی بعد ابهام‌های جدی درباره پرونده طرح شد. در کنار اینها، انفجار در حرم شاهچراغ نیز به افغانستانی‌ها نسبت داده شد. در کنار این، کمپین‌های حمایتی از افغانستانی‌ها هم در شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته است. برخورد خشونت‌آمیز با سیدمهدی، نوجوانی که حضورش در ایران نیز غیرقانونی نبود، با موجی از انتقاد به این برخورد همراه شد و بسیاری به این بهانه، علیه بیگانه‌ستیزی و افغان‌ستیزی در ایران نوشتند و از دولت و ملت خواستند به این ستیز پایان داده شود. بااین‌همه، تحقیقات نشان می‌دهد مهاجران افغانستانی در ایران به‌رغم هم‌زبانی و هم‌کیشی، با مسائل و مشکلات بسیاری روبه‌رو هستند و بر اثر تبلیغات علیه آنان، با رفتارهای ناپسندی مواجه می‌شوند. این موضوع بین کودکان و نوجوانان افغان بیشتر به چشم می‌خورد. برخی از جریان‌ها و رسانه‌ها در آتش افغانستان‌ستیزی می‌دمند، بااین‌حال گزارش‌هایی هم از برخوردهای مردمی با افغانستانی‌ستیزی گزارش می‌شود که امیدوارکننده است.